



اولین صدر اعظم قاجار

حاجی ابراهیم خان گلانتر (اعتماد الدوله)

(۴)

سرجان ملکم نیز لطفعلی خان زند را سرداری بزرگ در ردیف جهانگشایان فاتحی چون چنگیز و تیمور توصیف مینماید این مورخ انگلیسی میگوید او در فنون سپاهگیری در زمان خویش بی‌همتا بود و میتوان گفت که اگر در کشور مستقل و در زمانی که مردم از روی آداب و رسوم اطاعت پادشاهان را واجب میدانستند بدون تردید نامش چون چنگیز و تیمور بلند آوازه میگشت ولی در زمان وی اوضاع کشور بنوعی بود که جز شجاعت ذاتی و خصوصیات حکمرانی بقیه صفات او برخلاف مصلحت وی بود دانشی بدون حزم و عقلی مغلوب خشم داشت و در شدائد و بدبختیها نیز از استمالت قلوب اباداشت و فقط محسنات صفات و اعتدال اندام و شهامت ذاتی و شرح وقایع بدبختی او در افواه اهالی ایران مذکور است^۱ همانطوریکه ژان گوده فرانسوی در آغاز این مقاله گفته است مورخان درباری قاجار از بیم اینکه مبدا مورد خشم و غضب سلاطین قاجار واقع شوند از ذکر حقایق درباره لطفعلی خان زند خودداری کردند بطوریکه در شماره گذشته گفتیم لسان سپهر مؤلف ناسخ النواریخ در مورد جنگ لطفعلی خان زند با مصطفی خان قاجار ذکری از شکست سپاه سردار قاجار در برابر لطفعلی خان ننموده و وقایع را بگونه دیگر نقل کرده است.^۲ رضاقلی خان هدایت مؤلف روضه الصفاء نیز با اینکه در باره این جنگ تلویحاً اشاره بشکست سرداران قاجار در برابر لطفعلی خان زند نموده است ولی در صفحات دیگر همین کتاب کوشیده است که شکست سپاه حاجی ابراهیم خان و سرداران قاجار را به نحوی که مصلحت و سیاست آقا محمدخان قاجار ایجاب میکرده است توصیف نماید مؤلف کتاب مذکور

* آقای مهربان امیری از ترجمانان چیره دست و پژوهند در تاریخ قاجار

از قول حاجی ابراهیم خان مینویسد که آقا محمدخان قاجار نیمه شبی مرا به ارك سلطنتی احضار کرد من از احضار بی موقع پادشاه قاجار بسیار دچار وحشت و اضطراب شدم چون بحضور وی باریافتیم فرمودند که شما راجهت مطلب مهمی در این موقع شب احضار کردم و هرچه از شما سؤال میکنم بایستی حقیقت مطلب را بیان کنید عرض کردم چنین خواهم کرد گفت مخالفت شما با لطفعلی خان زند بخاطر این بود که مادونفر را که داعیه سلطنت داشتیم در مقابل هم قرار دهی در این میان اگر لطفعلی خان زند کشته میشد خیال داشتید که سرداران ما را بشیراز راه ندهی و قلعه شهر را بروی آنها ببندید عرض کردم بلی همینطور است شاه قاجار گفت من چون به نیت باطنی شما پی برده بودم به لطفعلی خان و جان محمدخان و رضاقلی خان دستور دادم که عمداً در مقابل لشکرخان زند مقاومت نمایند تا تشویش و اضطراب خاطر شما زیادتر گردد و از خود من چاره کار را بخواهید و همانطوریکه مشاهده کردید بیش از ده هزار قشون ما در شیراز اجتماع کردند و ما خود برای دفع خان زند بشیراز لشکرکشی کردیم و لطفعلی خان را شکست دادیم و شمالاً محاله مجبور باطاعت شدید و شهر بتصرف سپاه مادادی والا آن امسرا و سرداران چنان نبودند که از عهده پسر جعفرخان زند بر نیایند تدبیر ما از تدبیر تو پخته تر و کاملتر بود چنانکه دیدی و خواهی دید اکنون بسرای خود بازگرد و مطمئن باش و ترک تدبیرات کن و صداقت ورز. من دعا گفته زمین بوسیده از خدمت بازگشتم و با چنین شهر یاری دانا تدبیر و تزویر کردن خطا شمردم.^۳

از مطالب بالا پیداست که مورخان دوره قاجار کوشیده اند که حقایق تاریخی را درباره لطفعلی خان زند تحریف نموده و مطلب را بگونه دیگر در اوراق تاریخ ضبط نمایند.

آقا محمدخان قاجار پس از آنکه جنازه کریمخان زند را همراه با حرم لطفعلی خان زند روانه تهران نمود دستور داد تا قلعه شیراز را که بامر کریمخان وکیل بنا شده بسود با خاک یکسان نمودند، و سپس از تمامی بزرگان و معارف شهر مطالبه گروگان نمود که از آن جمله حاجی ابراهیم خان لامحاله فرزند خردسال خویش اسدالله خان را که طفل نه ساله ای بود بعنوان گروگان روانه اردوگاه مخدوم جدید خود نمود.

خان قاجار بعد از چهل روز اقامت در شیراز در روز یازدهم محرم ۱۲۰۷ هجری قمری شیراز را بقصد تهران ترک نمود.^۴

فتح شیراز بدست آقا محمدخان قاجار چنان ضربتی بر لطفعلی خان زند وارد آورد که تا هنگام گرفتاری هیچگاه نتوانست بیش از هزارتن سپاهی بدور خود گرد آورده با اینحال او پس از چند مرحله جنگ و گریز سرانجام با یاری و کمک محمدخان افغان، و جهانگیرخان سیستانی بشهر کرمان حمله برد و بعد از شکست دادن محمد حسین خان قراگوزلو و عبدالرحیم خان یزدی وارد کرمان گردید و روز دیگر بنا به تقاضای مردم شهر بر تخت سلطنت جلوس نمود و نام

پادشاهی بر خود گذارد و سکه و خطبه را با اسم خود نمود (اول شعبان ۱۲۰۸)۶.

هنگامیکه این خبر به آقا محمدخان قاجار رسید چنان خشم و غضب بر او مستولی شد، که شخصاً به فتح کرمان همت گماشت. در این لشکرکشی در کوچه و خیابانهای کرمان بیش از پنجهزارتن از سپاهیان قاجار بدست لشگریان اندک لطفعلی خان زند کشته شدند. سرانجام لطفعلی خان پس از يك نبرد خونین در برابر سپاه آقا محمدخان عقب نشست، و لشگریان خان قاجار وارد کرمان شدند و بیش از هشت هزارتن از زنان و دختران شهر را اسیر نمودند^۷ نوشته اند آقا محمدخان دستور داد تا بیست هزار چشم باو تقدیم کنند^۸ و با بقول سر جان ملکم حکم کرد که بوزن مخصوصی یعنی چند من چشم باو تحویل نمایند^۹ و با این ترتیب شهر کرمان شهر کسوران نام گرفت.^{۱۰} (۲۹ ربیع الاول ۱۲۰۹).

لطفعلی خان پس از فرار از کرمان با خدعه و تزویر توسط محمدعلی خان حاکم بم دستگیر گردید و محمدولی خان قاجار دو انلو در حالیکه او را به غل و زنجیر کشیده بود بحضور آقا محمد خان قاجار برد^{۱۱}.

پایان کار خان زند

(فقط هنگام قدرت یافتن است که نشان می‌دهد يك انسان

در اعماق وجود خویش دارای چه شخصیتی است. «بورک»)

هنگامیکه لطفعلی خان زند را بحضور آقا محمدخان قاجار بردند محمد ولی خان قاجار از وی خواست تا در مقابل خان قاجار تعظیم نماید^{۱۲} ولی لطفعلی خان از ابراهر گونه کرنش و احترام خودداری نمود «آنوقت خواجه دانشمند و متدین و منشرع قاجار فرمان داد که عده‌ای از اصطلب بیایند.....

انسان حیران میشود که چگونه ممکن است مردی چون آقا محمدخان قاجار که فاضل بود و برای اجرای احکام دین اسلام تعصب داشت و نماز او در هیچ موقع قضا نمیشد يك چنان فرمان ننگین و بیشرمانه را که هیچ مورخ جرئت نکرده آشکارا بنویسد و ما هم جرئت ابراز آن را بطور آشکار نداریم صادر کرده باشد اما این قضاوتی است که مورخین کرده‌اند و شاید هم خالی از اغراق و اشتباه نباشد^{۱۳}.

گرانت و اتسن انگلیسی مینویسد «شجاعت فوق العاده ای که از طرف این شهریار تیره بخت ابراز شده و ثبات قدمی که وی در هر مورد بلا و مصیبت نشان داد ممکن بود ذره رحمی در سینه سربازی که خود طعم خصومت چشیده بود تولید کند ولی کمترین اثر رحمی در رویه فاتح قاجار مشهود نگردید، چشم دشمن مجروحش را از کاسه سرد آوردند^{۱۴} و سپس ویرا روانه تهران نمودند، لطفعلی خان بعد از یکماه که در اسارت بسربرد بدستور محمدخان قاجار دولو حاکم تهران بقتل رسیده و جسدش در بقعه امامزاده زیدبخاک سپرده شد (۱۲۰۹ ه.ق). با این ترتیب

بساط سلطنت خاندان زندیه درهم نوردیده شد». «هرچند سلسله زندیه دوامی نداشت اما با شرافت شروع شد و با شرافت پایان رسید. شخص اول این سلسله یکی از بهترین و آخرین مردان طایفه یکی از شجاعترین طبقات عریض و طویل ایران بوده اند»^{۱۵} نباید از نظر دور داشت که اختلاف و کوته نظری با زماندگان و برادران کریم خان و جنگ داخلی آنان در شیراز عامل عمده موفقیت قاجاریه بود.

- ۱- تاریخ ادبیات ایران - تألیف ادوارد برون ترجمه رشید یاسمی از عهد صفویه تا زمان حاضر ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
- ۲- تاریخ سرجان ملکم - ج ۲ - ص ۷۴ - رجوع شود به ناسخ التواریخ قاجاریه ص ۲۳.
- ۳- روضة الصفاء - ج ۹ - ص ۲۴۸ توضیح: مولف صدر التواریخ نیز این مطلب را از قول حاجی ابراهیم خان در ص ۲۸ کتاب خود نقل کرده است.
- ۴- فارسنامه ناصری ص ۲۳۷، ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه ج ۱- ص ۳۶، روضة الصفاء ج نهم ص ۲۴۹، منتظم ناصری ج ۳ ص ۵۳، صدر التواریخ ص ۳۱.
- ۵- تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران تألیف عباس پرویز ج ۳- ص ۱۶۹.
- ۶- فارسنامه ناصری ص ۲۳۸، ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه ج ۱- ص ۳۸، روضة الصفاء ج ۹ ص ۲۵۲، منتظم ناصری ج ۳ ص ۵۵-۵۶.
- ۷- ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم ص ۲۲۰.
- ۸- تاریخ ایران سریرسی سایکس، ترجمه فخر داعی ج ۲- ص ۴۵۱.
- ۹- تاریخ سرجان ملکم ج ۲ ص ۷۲.
- ۱۰- عاقبت لطفعلی خان زند، عبدالحسین نوائی مجله یادگار سال سوم شماره سوم ص ۲۱.
- ۱۱- فارسنامه ناصری ص ۲۳۹، تاریخ نگارستان ص ۴۴۲، تاریخ سرجان ملکم ج ۲- ص ۷۳.
- ۱۲- هنگامیکه لطفعلی خان زند رادست بسته بدرگاه آقا محمدخان حاضر کردند همچون شیری خشمگین برافروخته بود، بی آنکه سلامی بکنند بکناری ایستاد. خان فاتح قاجار گفت چرا سلام نکردی شاهزاده جسور جواب داد مردان را سلام باید گفت. این جواب که خالی از تعریض نبود در آقا محمدخان سخت موثر افتاد و باندازه ای در غضب شده که برای انتقام از این گفته دستور داد تا ترکمانان با آن دلاور غیور رفتار ناهنجاری کردند که قلم از نقل آن عاقد دارد. سپس خود بدست خویش چشمان آن نوردیده جوانی و شادابی را برکنند. «عاقبت لطفعلی خان زند، از عبدالحسین نوائی مجله یادگار سال سوم شماره سوم ص ۲۲.
- ۱۳- زان کوره فرانسوی ترجمه ذبیح اله منصور ج ۲- ص ۲۶۶.
- ۱۴- تاریخ ایران گرانث و اتسن، ترجمه وحید مازندرانی ص ۷۴.
- ۱۵- تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ادوارد برون ترجمه رشید یاسمی ص ۱۳۷.